

نگاهی به مجموعه خورنق 2 اثر جواد مدرس

ساختن کاخ خورنق، یکی از مشهورترین نقاشی‌های کمال الدین بهزاد، نگارگر ایرانی در قرن ده هجری است. (تصویر 1) کاخ خورنق و ماجرای ساختن آن توسط معماری به نام سنمار، در مرز میان افسانه و تاریخ و اسطوره در هفت پیکر نظامی به نظم درآمد و در یکی از تصویرسازی‌های مشهور و مهم کمال الدین بهزاد در عصر تیموری برای این کتاب برای امروز به جا ماند. کاخی باشکوه که گفته می‌شد جایگاه بهرام گور بوده و اهمیت داستانی‌اش با این شخصیت اسطوره‌ای درآمیخته است. گفته می‌شود در عصر ساسانیان، حیره شهری پراهمیت بود. نعمان حاکم حیره برای خوش‌خدمتی به یزدگرد قصد کرد در آن کاخی عظیم بنا کند و سنمار معمار رومی را مأمور آن کرد. سنمار کاخی با شکوه در هفت اشکوب ساخت و آنگاه که نعمان از او پرسید که آیا بهتر از این نیز بنایی می‌تواند بسازد یا نه، معمار گفت اگر مزد بیشتری بگیرد می‌تواند بهتر از کاخ خورنق نیز بسازد. نعمان که نمی‌خواست کاخی باشکوه‌تر از آنچه خود فرموده بود ساخته شود، از این سخن رنجید و سنمار معمار را در همان دم از کاخ به پایین پرت کرد.

گفت نعمان چو بیش یابی چیز/ به از این ساختن توانی نیز؟/گفت اگر بایدت به وقت بسیج/ آن کنم کاین برش نباشد هیچ (1)

روایت دیگر اما جزئیات ماجرا را طور دیگری نقل می‌کند. قرار بوده کاخ خورنق در عین بزرگی و وسعت ستونی در تالار اصلی خود نداشته باشد. معماران بسیار به دلیل ناتوانی در ساخت چنین کاخی جان خود را از دست می‌دهند تا آن‌که سنمار رومی پیدا می‌شود و کار ساخت را آغاز می‌کند، اما آن‌گاه که کار ساخت کاخ خورنق به نیمه می‌رسد به مدت هفت سال غایب می‌شود. کار متوقف می‌شود اما هفت سال بعد سنمار خود دوباره باز می‌گردد و می‌گوید دلیل ناتوانی کار معماران پیشین در ساخت کاخی بدون ستون، سستی و نشست زمین بوده، بنابراین او به هفت سال زمان نیاز داشته تا زمین در آن مدت به ایستایی نهایی خود برسد و او بتواند کار را از سر بگیرد، اما چون بیم آن داشته که چنین اظهارنظری را پای ناتوانی و نابلدی او در ساخت کاخ بگذارند، هفت سال از نظرها پنهان شده است. نعمان از گفته سنمار خشنود شده به او اجازه می‌دهد تا کار ساخت بنای قصر خورنق را به پایان برساند. اما روزی که کار تمام می‌شود سنمار رازی را برای حاکم آشکار می‌کند. او به نعمان می‌گوید کاخ را طوری بنا کرده که اگر یک آجر خاص در آن برداشته شود کل بنا فرو خواهد ریخت و اگر روزی بیم آن باشد که کاخ به دست دشمنان بیفتد، بدین شیوه می‌توان آن را به تمامی و سرعت ویران کرد. اما نعمان در همین هنگام و پس از دانستن رازی که فقط معمار و خود می‌دانستند، سنمار را از بالای کاخ به پایین می‌اندازد تا خود، تنها کسی باشد که از این راز آگاه است.

سنمار معمار در هر دو روایت، قربانی نیتات خودخواهانه نعمان جفاکار می‌شود(2). هرچند روایت سرنوشت خوبی را برای نعمان نیز ترسیم نمی‌کند. حتی بهرام گور که سال‌ها بعد به دستور یزدگرد به حیره گسیل می‌شود تا در کاخ خورنق زندگی کند با تمام ماجراجویی‌ها و داستان‌های عاشقانه‌اش در این کاخ، لوست تیره و خشمگین سرنوشت در امان نمی‌ماند.

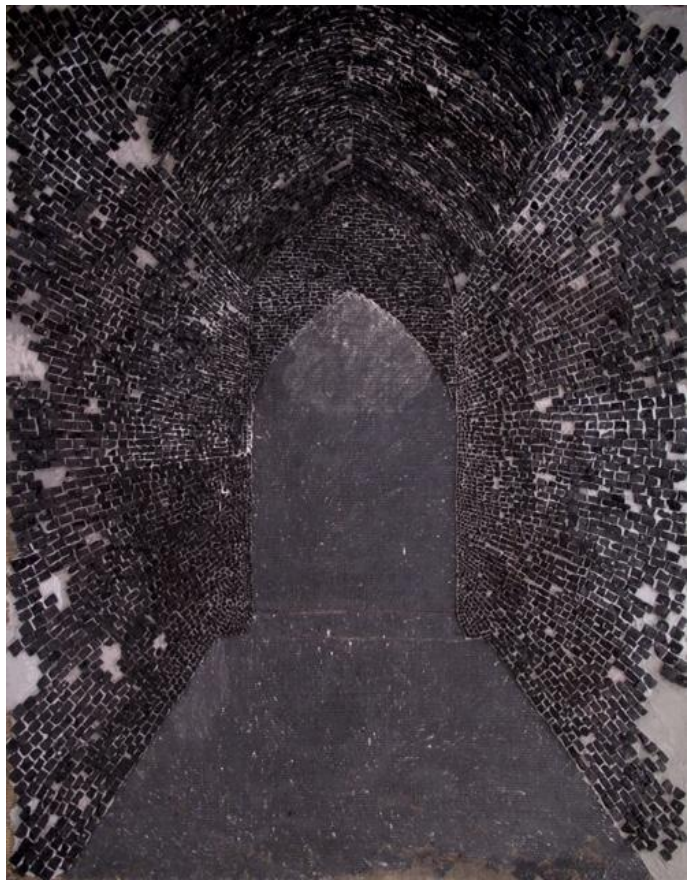
کمال‌الدین بهزاد شور و زندگی ساختن را در نقاشی‌اش از ساخت کاخ خورنق به تصویر می‌کشد، تصویری نادر که برخلاف سنت نگارگری ایرانی تکاپو، تفاوت‌های فردی، طبقات پایین اجتماع و رنگ و زندگی روزمره را در کنار راه و رسم ساخت بنا در عصر تیموری عرضه می‌کند. مجموعه خورنق 2 جواد مدرسی بر کار با دست و ساخت و ساز تأکید می‌کند. او اگرچه با ترکیب نوآورانه ابزارهایی همچون زغال، ملات، گونی و ... به لحاظ فرمی امر «ساختن» را در گفتگویی بینامتنی با سلف نقاش خود بهزاد و تاریخ اسطوره‌ای پیرامون ساخت کاخ خورنق و سنت ادبی بجا مانده از آن پیش می‌برد، به لحاظ مضمونی مطابق با بیانیه خودنوشت مجموعه و تأکیدش بر ناتمام بودن دائمی کاخ خورنق در نقاشی بهزاد، این ناتمامی را با پاره پاره کردن و تکه تکه نقاشی کردن اجزاء و جزئیاتی از کاخ امتداد می‌دهد. بر خلاف فرم شادمانه نقاشی کمال‌الملک، می‌توان گفت فرم آثار نقاش معاصر بر بخش تیره ماجرا و بر سرنوشت معمار تأکید دارد. سیاهی و تاریکی، فرو رفتگی و ساخت‌های جزء جزء، با بیانی گوتیک‌وار درست در نقطه مقابل کار استادانه بهزاد، زوال و مرگ خورنق را تصویر می‌کند و نقاش تمام آن‌چه در حیطة «ساخت» بیان می‌کند در استفاده از ابزار بروز می‌دهد.(3)

- (1) مثنوی بلند هفت پیکر نظامی این واقعه را شرح می‌دهد.
- (2) بهرام بیضائی نیز این روایت را به صورت نمایشنامه «مجلس قربانی سنمار» بازنویسه است.
- (3) مجموعه خورنق 2، اثر جواد مدرسی آذر سال گذشته در گالری طراحان آزاد به نمایش درآمد.











جواد مدرسی در بیانیه نمایشگاه خود چنین می نویسد:

با تشکر از افسانه مرادی

خورنق معرب خورنه، محلی در نزدیکی نجف در عراق، به سبب قصری که نعمان بن امرؤالقیس برای یزدگرد اول ساسانی ساخت، مشهور است. نظامی در قرن ششم هجری، در داستان «ساختن کاخ خورنق» از «هفت پیکر» گفته است که پس از ساخته شدن کاخ پادشاه نعمان لئمنار معمار پرسید: آیا از این بهتر نیز می‌توانی بسازی؟ و سمنار به او پاسخ داد: آری. پس پادشاه که از شنیدن این سخن برافروخته شده بود دستور داد او را از همان بالا به زیر بيفکنند تا دیگر نتواند چنان کاخی، و بهتر از آن راه، هیچ کجا بنا کند. با این حال، از همان داستان می‌دانیم کاخی که سمنار ساخته بود چندان هم بی‌رونق نبود:

«ز آسمان بر گذشت رونق او خور به رونق شد از خورنق او»

نزدیک به چهار قرن پس از نظامی، کمال الدین بهزاد، از روی این داستان همین بنا را به تصویر کشیده که اگر به آن نگاه کنیم می‌بینیم از قضا کاخی نیمه کاره و بی‌رونق است. بهزاد سخن نظامی درباره‌ی کاخ ساخته شده را در کاخی که «همواره در حال ساخته شدن» است، متوقف نگه داشته تا به این ترتیب از معنایی که با کاخ بالا آمده، دوری گزیند. او در عوض این دوری گزیدن سه چیز را آشکار کرده است: دست و کار و ماده را. ساختن نیز در همین سه چیز خلاصه می‌شود. از دست و کار و ماده است که ساختن به راه می‌افتد؛ تغییری ایجاد می‌شود در صورت ماده و معنایی به وجود می‌آید. پشم می‌شود پارچه، درخت می‌شود داربست، خاک می‌شود خشت، خشت می‌شود خانه. دست کار نمی‌کند تا چیزی به وجود آورد، یا چیزی به

